**عيد فطر در قرآن کريم**

نویسنده : محمدناصر حسيني علايي

**عيد چيست؟**

عيد در لغت از ماده عود به معني بازگشت است، و لذا به روزهايي که مشکلات از قوم و جمعيتي بر طرف مي‌شود و بازگشت به پيروزي‌ها و راحتي‌هاي نخستين مي‌کند عيد گفته مي‌شود، و در اعياد اسلامي به مناسبت اين که در پرتو اطاعت يک ماه مبارک رمضان و يا انجام فريضه حج، صفا و پاکي فطري نخستين به روح و جان باز مي‌گردد و آلودگي‌ها که بر خلاف فطرت است، از ميان مي‌رود، عيد گفته شده است. (1)
بسياري از آيات قرآن بر اجتماعي بودن شئون اسلامي دلالت مي‌کند و صفت اجتماعي بودن در تمامي احکام و قوانين اسلامي حاکم است. شارع مقدس اسلام در مسئله جهاد، اجتماعي بودن را به طور مستقيم تشريع کرده و دستور داده حضور در جهاد و دفاع، به آن مقداري که دشمن دفع شود واجب است.
روزه و حج بر هر کسي که مستطيع و قادر به انجام آن دو باشد و عذري نداشته باشد واجب است، اجتماعيت، در اين دو واجب به طور مستقيم نيست. بلکه لازمه آن دو است، چون وقتي روزه‌دار روزه گرفت قهراً در طول رمضان در مساجد رفت و آمد خواهد کرد و در آخر در روز عيد فطر، اين اجتماع به حد کامل مي‌رسد، و نيز وقتي مکلف به زيارت خانه خدا گرديد قهراً با ساير مسلمانان يک جا جمع مي‌شود، و در روز عيد قربان اين اجتماع به حد کامل مي‌رسد. و نيز نمازهاي پنج‌گانه يوميه را بر هر مکلفي واجب کرده، و جماعت را در آن واجب نساخته، ولي اين رخصت را در روز جمعه تدارک و تلافي کرده و اجتماع براي نماز جمعه را بر همه واجب ساخته است.
عيد فطر در قرآن با مراجعه به قرآن شريف آياتي را مي‌توان يافت که به طور مستقيم و با کمي دقت بر عيد فطر و آداب آن توجه دارند و نشان مي‌دهند که اين مسئله از ديد قرآن پنهان نمانده است. آن آيات عبارتنداز:

1- آيه 185 سوره مبارکه بقره:

در اين آيه خداوند متعال ضمن معرفي ماه مبارک رمضان و نزول قرآن در آن به برخي از احکام مربوط به اين ماه شريف اشاره کرده و مي‌فرمايد: هر يک از شما که هلال ماه رمضان را مشاهده کرد بايد روزه بگيرد و کسي که در حال سفر و يا مريض بود و ماه رمضان را درک کرد در روزهاي ديگر بايد، روزه فوت شده را جبران کند. در ادامه مي‌فرمايد: خداوند اين احکام را به خاطر راحتي شما و نه به خاطر به سختي افتادنتان تشريع نموده است و اين که عدد را تکميل کنيد و خدا را به خاطر هدايت بزرگ بداريد.
«يريدالله بکم اليسر ولايريد بکم العسر و لتکملواالعدة و لتکبروالله علي ماهدئکم و لعلکم تشکرون».
ولتکموا... عطف به يريد و مبين علت غائي است. خداوند در تشريع احکام براي شما آساني خواسته نه سخت‌گيري، تا روزه ايام معدود را به هر صورتي که بتوانيد چه در ماه رمضان يا غير آن به کمال رسانيد ممکن است ولتکملوا، عطف به فعل مقدر يا فليصمه باشد: تا از اين امر «فليصمه» (و هر امري) آنچه آسانست و بتوانيد، انجام دهيد و آن را تکميل نماييد، چون امر ولتکموا بعد از امر به روزه ماه رمضان است کمال ظاهري آن معناي اتمام مي‌باشد. و کمال معنوي آن انجام با شرايط و آداب آن است تا با گذشت ايام اراده ايماني، حاکم بر انگيزه‌ها و شهوات گردد و انسان را برتر آرد و اراده خدا ذهن را فراگير و ياد عظمت او زنده و فعال گردد يادي که بر طريق هدايت استوار شود:
و لتکبروالله علي ماهداک و در پرتو آن، نعمت‌ها مشخص و شکرگزاري شود.
در روايات منظور از تکبير در جمله: و لتکبرواالله علي ما هديکم تعظيم، و منظور از هدايت، ولايت است.
اين که هدايت به معناي ولايت باشد از باب تطبيق کلي بر مصداق است و ممکن است از قبيل همان قسم بياناتي باشد که نامش را تاويل گذاشته‌اند، چنانکه در بعضي از روايات آمده و در معناي دو کلمه يسر و عسر فرموده‌اند: يسر ولايت و عسر مخالفت با خدا و دوستي با دشمنان خداست.
پس معناي آيه اين است که تا خداوند را بزرگ بداري و اجلالش کني به خاطر آن هدايت و راهنمايي که براي شما در دينتان بيان کرد و به خاطر آن که به شما توفيق داد تا ماه رمضان را روزه بداريد اين ماه اختصاصي شما امت مسلمان مي‌باشد و امم ديگر از آن بي‌بهره‌اند.
بيشتر دانشمندان گفته‌اند که مقصود از ولتکبراالله، تکبيرهايي است که در شب عيد فطر وارد شده است که اين تکبيرها بعد از چهار نماز مغرب و عشاء و صبح روز عيد و نماز عيد فطر گفته مي‌شود. در عيد فطر اين گونه مي‌گويند: «الله‌اکبر الله‌اکبر لااله الاالله و الله‌اکبر الله‌اکبر و لله‌الحمد الحمد علي ما هدانا و له الشکر علي ما اولانا.» (2)
توضيح- برخي براي روز عيد اين تکبيرها را بعد از نماز ظهر و عصر روز عيد نيز ذکر کرده‌اند. حضرت امام خميني و آية‌الله اراکي جزء اين دسته از فقها مي‌باشند مستند اين حکم، روايتي است از قول امام صادق عليه‌السلام که فرمود: در عيد فطر هم تکبير هست، عرضه داشتم تکبير که غير از روز قربان نيست، فرمود: چرا در عيد فطر هم هست، ليکن مستحب است که در مغرب و عشاء و فجر و ظهر و عصر و دو رکعت نماز عيد گفته شود. (3)
همچنين سعيد نقاش از امام صادق عليه‌السلام روايت کرده است که فرمود: براي من در شب عيد فطر تکبير هست، اما واجب نيست بلکه مستحب است، مي‌گويد، پرسيدم اين تکبير در چه وقت مستحب است؟ فرمود در شب عيد در مغرب و عشا و در نماز صبح و نماز عيد آنگاه قطع مي‌شود، عرضه داشتم: چگونه تکبير بگويم؟ فرمود: مي‌گويي الله‌اکبر، الله‌اکبر، لااله الاالله، و الله‌اکبر، الله‌اکبر و لله الحمد، الله‌اکبر علي ما هدانا و منظور از کلام خدا که مي‌فرمايد: و لتکموا العدة همين است، چون معنايش اين است که نماز کامل کنيد. و خدا را در برابر اين که هدايتتان کرده تکبير کنيد ‌(4) و تکبير همين است که بگوييد: الله‌اکبر، لااله الاالله، و الله‌اکبر، و لله الحمد راوي مي‌گويد در روايت ديگري آمده که تکبير آخر را چهار بار بايد گفت.
مرحوم علامه طباطبائي ضمن بيان دو روايت ياد شده در حل تعارض بين آن ‌دو مي‌نويسد: اختلاف اين دو روايت که يکي تکبير را در ظهر و عصر نيز مستحب مي‌‌‌داند و ديگري نمي‌داند ممکن است حمل شود بر مراتب استحباب، يعني دومي مستحب باشد، و اولي مستحب‌تر، و اين که فرمود: منظور از (و لتکملوا العدة) اکمال نماز است شايد منظور اين باشد با خواندن نماز عيد، عدد روزه را تکميل کنيد و باز خود تکبيرات را بگوييد. که خدا شما را هدايت کرد، و اين با معنائي که ما از ظاهر جمله، ولتکبرواالله علي ما هديکم ... فهميديم منافات ندارد، براي اين که کلام امام استفاده حکم استحبابي از مورد وجوب است. (5)
شافعي معتقد است که بايد الله‌اکبر را سه بار گفت و از زماني‌که ماه ديده مي‌شود و تا زماني‌که امام به نماز مي‌ايستد اين تکبيرها تکرار شود. وقتي امام بيرون آمد همراه تکبير او بايد تکبير گفت در حالي که در عيد قربان بايد همين تکبيرها را پشت سر ده نماز خواند که اولين آنها نماز ظهر روز عيد قربان تا ده نماز بعد از آن مي‌باشد. کساني که در شهرها هستند پشت سر ده نماز اين تکبيرها را مي‌گويند و کساني که در منا مي‌باشند پشت سر 15نماز که اول آنها نماز ظهر عيد قربان است اين تکبيرها را تکرار مي‌کنند. (6)

2- آيات 14 و 15 سوره مبارکه که اعلي:

در آيات مورد بحث به نجات اهل ايمان و عوامل اين نجات اشاره مي‌کند، نخست مي‌فرمايد: مسلماً رستگار مي‌شود کسي که خود را تزکيه کند (قد افلح من تزکي) و نام پروردگارش را به ياد آورد و به دنبال آن نماز بخواند (و ذکر اسم ربه فصلي)
به اين ترتيب عامل فلاح و رستگاري و پيروزي و نجات را سه چيز مي‌شمرد: تزکيه و ذکر نام خداوند و سپس بجا آوردن نماز، در اين که منظور از تزکيه چيست تفسيرهاي گوناگوني ذکر کرده‌اند: نخست اين که منظور پاک‌سازي روح از شرک است، به قرينه آيات قبل، و نيز به قرينه منظور پاک‌سازي دل از رذائل اخلاقي و انجام اعمال صالح است، به قرينه آيات فلاح در قرآن مجيد از جمله آيات آغاز سوره مومنون که فلاح را در گرو اعمال صالح مي‌شمرد، و به قرينه آيه 9 سوره شمس که بعد از ذکر مسئله تقوا و فجور مي‌فرمايد: قد افلح من زکي‌ها: رستگار شد کسي که نفس خود را از فجور و اعمال زشت پاک کرد و به زينت تقوا بياراست.
ديگر اين که منظور زکات فطره در روز عيد فطر است که نخست بايد زکات را پرداخت و بعد نماز عيد را بجا آورد.
قابل توجه اين که: در آيات فوق نخست سخن از تزکيه و بعد ذکر پروردگار و سپس نماز است.
به گفته بعضي از مفسران مراحلي عملي مکلف سه مرحله است: نخست ازاله عقائد فاسده از قلب سپس حضور معرفةالله و صفات و اسماء او در دل و سوم اشتغال به خدمت. آيات فوق در سه جمله کوتاه اشاره به اين سه مرحله کرده است.
اين نکته نيز قابل توجه است که نماز را فرع بر ذکر پروردگار مي‌شمرد، اين به خاطر آن است که تا به ياد او نيفتد و نور ايمان در دل او پرتو افکن نشود به نماز نمي‌ايستد به علاوه نمازي ارزشمند است که توأم با ذکر او و ناشي از ياد او باشد، و اين که بعضي ذکر پروردگار را تنها به معني الله‌اکبر يا بسم‌‌الله الرحمن الرحيم که در آغاز نماز گفته مي‌شود تفسير کرده‌اند در حقيقت بيان مصداق‌هاي از آن است.
همان طور که مي‌دانيم وظيفه پيغمبر تزکيه است. دل‌هاي مستمد و حق طلب و حقيقت خواه آيات را مي‌شنوند، متأثر مي‌شوند، مي‌پذيرند و مي‌گروند، و دل‌هاشان از نجاست شرک، با آب توحيد پاک و پاکيزه مي‌شود.
و ذکر اسم ربه فصلي- اسامي پروردگار همگي اوصاف ذات مقدسش هستند. ذکر ممکن است به زبان باشد، مثل معني رحمن و رحيم و آثار رحمت واسعه خداوند در همه کائنات و در وجود خودمان بينديشيم. توجه به معاني رحمت و علو و عظمت يا خالق و رازق بودن قادر متعال قهراً و قطعا خضوع و خشوع مي‌آورد. برجسته‌ترين نمونه اظهار خشوع نماز است. ببينيد چگونه در سه کلمه، جميع مراحل را جمع فرموده است.
1- پاک شدن از شرک و اخلاق رذيله به توحيد و ايمان و باور داشتن اصول عقايد (تزکي).
2- در آثار قدرت و حکمت پروردگار و نعمت‌هاي مادي و معنوي و جسمي و روحي انديشيدن که هر ساعتي از اين تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است. علاوه بر اين ذکر قلبي، با زبان نيز کلمه شهادت گفتن (و ذکر اسم ربه).
3- اظهار شکستگي و فروتني و کوچکي در پيشگاه پروردگار نمودن و به عبادت و پرستش پرداختن (فصلي) هر کس اين سه مرحله را پيمود بسر منزل فلاح و رستگاري مي‌رسد و اين است معني (قد افلح من تزکي).
عده‌اي بر اساس روايات رسيده معتقدند که منظور از «تزکي» دادن زکات فطره و خواندن نماز عيد است (7)، بعضي نيز تزکيه را در اينجا به معني دادن صدقه مالي دانسته‌اند. مهم اين است که تزکيه معني وسيعي دارد که همه اين مفاهيم را در برمي‌گيرد، هم پاک‌سازي روح از آلودگي شرک و هم پاک‌سازي از اخلاق رذيله، و هم پاک‌سازي عمل از محرمات، و هر گونه ريا، و هم پاک‌سازي مال و جان به وسيله دادن زکات در راه خدا، زيرا طبق آيه اخذ من اموالهم صدقه تطهر هم تزکيهم بها: (از اموال آنها صدقه‌اي (زکات) بگير تا آنها را به وسيله آن پاک‌سازي و تزکيه کني) دادن زکات سبب پاکي روح و جان است. بنابراين، تمام تفسيرها ممکن است در معني گسترده آيه جمع باشد.
چند روايت که در ذيل اين روايت آمده است را مرور مي‌کنيم: عبدالله بن مسعود گفته است که مقصود از آيه «ذکر اسم ربه فصلي» آن است که انسان زکات مال خود را بدهد و نماز را اقامه کند و بر اين اساس مرتباً مي‌گفت:« رحم الله امرءا تصدق ثم صلي يعني خدا بيامرزد کسي را که صدقه بدهد و نماز بخواند. سپس آيه ياد شده را تلاوت کرد.
عده‌اي ديگر گفته‌اند منظور از صدقه همان زکات فطره است که در اول ماه شوال پرداخت مي‌شود. و تکبيرهاي روز عيد و نماز عيد فطر را نيز شامل مي‌شود. و به عبدالله بن عمر نافع مي‌گفت: آيا صدقه داده‌اي؟ اگر پاسخ مي‌‌داد بله صدقه داده‌ام به وي مي‌گفت پس بيا به مصلي برويم و نماز بخوانيم و اگر پاسخ مي‌داد: صدقه نداده‌ام به او مي‌گفت صدقه بده تا به مصلي برويم و نماز بخوانيم. سپس آيه ياد شده را تلاوت مي‌کرد.
ابوخالد گفت: نزد ابوالعاليه رفتم، به من گفت روز عيد قبل از آن که براي نماز بروي به اينجا مي‌آيي؟ پاسخ دادم: بله وقتي روز عيد فرارسيد به نزد وري رفتم، از من پرسيد آيا افطار کرده‌اي؟ پاسخ ‌دادم: بله پرسيد آيا غسل کرده‌اي؟ گفتم: بله گفت: آيا صدقه داده‌اي گفتم بله گفت تو را به اين خاطر به اينجا فرا خوانده‌ام که در ابتدا اين اعمال را انجام دهي و پس از آن به مصلي بروي، آنگاه اين آيه را خواند و گفت مردم مدينه هيچ صدقه‌اي را برتر از آن نديدند که کسي به کس ديگر آب دهد. (8)
شخصي از امام صادق عليه السلام پرسيد معناي آيه قد افلح من تزکي چيست؟ فرمود: اين است که هر کس زکات فطره بدهد، رستگار ميشود. پرسيد معناي آيه و ذکر اسم ربه فصلي چيست؟ فرمود اين است که (براي نماز عيد) به سوي جبانه برود و نماز بخواند و منظور از جبانه، صحرا است. (9)
رسول خدا صلي الله عليه و آله همواره در روزهاي عيد فطر قبل از رفتن به مصلي فطره را تقسيم مي‌کرد و اين آيه را مي‌خواند: «قد افلح من تزکي و ذکر اسم ربه فصلي.» (10)
آداب نماز عيدخداوند متعال در فرازي از آيه 31 سوره اعراف مي‌فرمايد: «خذوا زينتکم عند کل مسجد...» يعني هنگام رفتن به مسجد زينت‌هاي خود را برداريد. اين خطاب به همه فرزندان آدم به عنوان يک قانون هميشگي که شامل اعصار قرون مي‌شود که زينت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشيد.
اين جمله مي‌تواند هم اشاره به زينت‌هاي جسماني باشد که شامل پوشيدن لباس‌هاي مرتب و پاک و تميز و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن مي‌شود، و هم شامل زينت‌هاي معنوي، يعني صفات انساني و ملکات اخلاقي و پاکي نيت و اخلاص و اگر مي‌بينيم در بعضي از روايات اسلامي تنها اشاره به لباس خوب يا شانه کردن موها شده و اگر مي‌بينيم تنها سخن از مراسم نماز عيد و نماز جمعه به ميان آمده است، دليل بر انحصار نيست بلکه هدف بيان مصداق‌هاي روشن است و هم‌چنين اگر مي‌بينيم که در بعضي ديگر از روايات، زينت به معني رهبران و پيشوايان شايسته تفسير شده دليل بر وسعت مفهوم آيه است که همه زينت‌هاي ظاهري و باطني را در بر مي‌گيرد.
در کتاب المقنع گفته است: «سنت در افطار عيد قربان اين است که بعد از نماز انجام شود و در عيد فطر قبل از نماز. (11)
از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: اگر در روز عيد فطر براي رسول خدا صلي الله عليه و آله عطر مي‌آوردند اول به زنان خود مي‌داد. (12)

پي نوشت :

1- تفسير نمونه، ج 5، ص131.
2- تفسير ابوالفتوح رازي، ج 2، ص 18.
3- مستدرک الوسائل، جلد 6، ص 137.
4- وسايل‌الشيعه، ج 7، ص 455/ الکافي، کليني ج4، ص 166.
5- الميزان، علامه طباطبايي، ج2، ص 28.
6- تفسير ابوالفتوح رازي، ج2 ، ص 68.
7- بحارالانوار، علامه مجلسي، ج 93، ص 104، ح 3.
8- تفسير ابوالفتوح رازي، ج12، ص 62.
9- من لايحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج1، ص 501، ح 1474.
10- تفسيرالميزان، ج20، ص 271.
11- همان ج 6، ص 337.
12- من لا يحضره الفقيه، ج2، ص 174، ح 2055.